

Research Article

Investigating and Ranking the Most Significant Barriers to Business Environment Improvement in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province

Fizolah Jouzaryan¹ 

Assistant Professor, Department of Economics, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Received: 2026/07/06 Accepted: 2026/08/05

<https://doi.org/10.22034/jis.2026.2092730.1064> 

Extended Abstract

Introduction: As one of the fundamental determinants of economic growth, the business environment is shaped by a set of institutional, legal, infrastructural, and policy-related variables, and its quality plays a decisive role in attracting investment, fostering industrial development, and generating employment across various economic sectors. Despite its abundant natural and human resources, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province has persistently faced structural challenges in improving its business environment. The present study was conducted with the aim of investigating, identifying and ranking the most significant barriers to the business environment in this province and offering policy recommendations.

Method: This study is applied in purpose and descriptive-survey in nature, employing a quantitative approach. The statistical population comprised economic actors, investors, experts, managers associated with the business environment and provincial residents. Stratified random sampling was applied, and the sample size was estimated at 384 based on Cochran's formula. More than 450 questionnaires were distributed, 390 were returned and after screening, 359 valid questionnaires formed the basis of the analysis. Content validity was assessed by ten experts across 62 items structured within seven factors, yielding a Content Validity Index (CVI) of 0.793. In the pilot study, Cronbach's alpha was 0.705 based on data from 30 respondents. A Kaiser-Meyer-Olkin (KMO) index of 0.902 and a significant Bartlett's test confirmed the adequacy of the data. Data analysis was performed using descriptive statistics, the Friedman test, multiple regression, and Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM).

Findings: The Friedman test established the following perceived priority ranking of barriers: educational and health barriers (mean rank = 5.89), commercial and financial (5.62), macroeconomic (5.34), innovation and technology (5.08), institutional (4.41), provincial and regional (3.27), and infrastructural (2.39). In contrast, the PLS-SEM structural model revealed a different pattern; institutional barriers ($\beta = 0.552$) and provincial and regional barriers ($\beta = 0.537$) emerged as the strongest predictors, whereas the other dimensions exhibited more limited effects. Overall, the model explained 0.614 of the variance, indicating a moderate-to-high explanatory power.

Conclusion: The principal finding of this study is the gap between perceived priority and actual structural effect; institutional and provincial and regional barriers, which rank low in the perceptions of economic actors, are in practice the most decisive constraints on the business environment at the provincial level in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. This gap can be explained by the gradual normalization and internalization of institutional barriers. Accordingly, the priority of policy reforms should focus on reconstructing inadequate institutional, provincial, and regional structures and strengthening provincial governance capacity, accompanied by awareness-raising programs for economic actors, in order to achieve sustainable improvement in the province's business environment.

Keywords: Business Environment, Institutional Barriers, Provincial and Regional Barriers

Citation: Jouzaryan, F. (2026). Investigating and Ranking the Most Significant Barriers to Business Environment Improvement in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province. *Journal of Industrial Sociology*, 3(1), 1064.

1. Corresponding author, E-mail: F.jouzaryan@yu.ac.ir

مقاله پژوهشی

بررسی و رتبه بندی مهم ترین موانع بهبود فضای کسب و کار در استان کهگیلویه و بویراحمد

فیض اله جوزاریان^۱ 

استادیار، گروه اقتصاد، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۴

<https://doi.org/10.22034/jis.2026.2092730.1064> 

چکیده مبسوط

مقدمه: فضای کسب و کار به عنوان یکی از عوامل بنیادین رشد اقتصادی، تحت تأثیر مجموعه‌ای از متغیرهای نهادی، حقوقی، زیرساختی و سیاستی شکل می‌گیرد و کیفیت آن نقش تعیین‌کننده‌ای در جذب سرمایه‌گذاری، توسعه صنعتی و ایجاد اشتغال در بخش‌های مختلف اقتصادی ایفا می‌نماید. استان کهگیلویه و بویراحمد با وجود برخورداری از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی فراوان، همواره با چالش‌هایی ساختاری در بهبود فضای کسب و کار مواجه بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی، شناسایی و رتبه‌بندی مهم‌ترین موانع فضای کسب و کار در این استان و ارائه پیشنهادات سیاستی تهیه گردید.

روش: این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-پیمایشی با رویکرد کمی است. جامعه آماری شامل فعالان اقتصادی، سرمایه‌گذاران، خبرگان، مدیران مرتبط با فضای کسب و کار و ساکنان استان است. نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای انجام و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شد؛ بیش از ۴۵۰ پرسشنامه توزیع، ۳۹۰ پرسشنامه بازگشت و پس از غربالگری، ۳۵۹ پرسشنامه معتبر مبنای تحلیل قرار گرفت. روایی محتوایی با مشارکت ۱۰ خبره روی ۶۲ گویه در قالب ۷ عامل ارزیابی و شاخص CVI برابر ۰/۷۹۳ به دست آمد. آلفای کرونباخ در مطالعه مقدماتی بر اساس اطلاعات ۳۰ پاسخ‌دهنده ۰/۷۰۵ حاصل شد. شاخص KMO برابر ۰/۹۰۲ و معناداری بارتلت کفایت داده‌ها را تأیید نمود. تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی، آزمون فریدمن، رگرسیون چندگانه و مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) انجام شد.

یافته‌ها: آزمون فریدمن ترتیب اولویت ادراک شده موانع را به صورت موانع آموزشی و بهداشتی (میانگین رتبه ۵/۸۹)، تجاری و مالی (۵/۶۲)، کلان (۵/۳۴)، نوآوری و فناوری (۵/۰۸)، نهادی (۴/۴۱)، استانی و منطقه‌ای (۳/۲۷) و زیرساختی (۲/۳۹) تعیین نموده است. در مقابل، مدل ساختاری الگوی متفاوتی را آشکار نمود؛ موانع نهادی ($\beta=0/552$) و استانی و منطقه‌ای ($\beta=0/537$) برترین پیش‌بینی‌کننده‌ها بوده‌اند، درحالی‌که سایر ابعاد اثر محدودتری دارند. مدل در مجموع ۰/۶۱۴ از واریانس را تبیین نموده است که قدرت تبیین مدل متوسط تا بالا محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری: مهم‌ترین یافته پژوهش، شکاف میان اولویت ادراک شده و اثر ساختاری واقعی است؛ موانع نهادی و استانی و منطقه‌ای که در ادراک فعالان اقتصادی رتبه‌ای پایین دارند، در عمل تعیین‌کننده‌ترین عوامل محدودکننده فضای کسب و کار در سطح استان کهگیلویه و بویراحمد هستند. این شکاف را می‌توان با عادی‌سازی و درونی‌شدن تدریجی موانع نهادی تبیین نمود. بر این اساس، اولویت اصلاحات سیاستی باید بر بازسازی ساختارهای نامناسب؛ نهادی، استانی و منطقه‌ای و تقویت ظرفیت حکمرانی استانی، همراه با برنامه‌های آگاه‌سازی فعالان اقتصادی متمرکز باشد، تا بهبودی پایدار در فضای کسب و کار استان فراهم گردد.

کلیدواژه‌ها: فضای کسب و کار، موانع نهادی، موانع استانی و منطقه‌ای

ارجاع: جوزاریان، فیض اله. (۱۴۰۵). بررسی و رتبه‌بندی مهم‌ترین موانع بهبود فضای کسب و کار در استان کهگیلویه و بویراحمد. *مجله جامعه شناسی صنعتی*، ۳(۱)، ۱۰۶۴.

مقدمه

نمایان بوده و ضمن افزایش هزینه‌های مبادله و تراکنش،

انگیزه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت را تضعیف می‌نماید.

شواهد بین‌المللی نیز نقش حیاتی اصلاحات و تغییرات نهادی

را برجسته نشان می‌دهد. استیگلitz^۳ (۱۹۹۹) در مقایسه بین

اقتصادهای چین و روسیه نشان داد که بهبود فضای

کسب‌وکار و انجام اصلاحات نهادی، حتی در اقتصادهای

درحال‌گذار، تأثیری بسیار فراتر از خصوصی‌سازی داشته و

در جهت‌دهی به رفتار بنگاه‌ها نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌نمایند.

در همین راستا، دیانکوف و همکاران (۲۰۰۶) با بررسی

داده‌های ۱۳۵ کشور دریافتند که بهبود مقررات کسب‌وکار

قادر است نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی را تا ۲/۳

درصد ارتقا بخشد. داوسون^۴ (۲۰۰۶) نیز به وجود یک رابطه

منفی و معنادار در میان سطح مداخلات و تنظیم‌گری دولتی

و رشد اقتصادی بلندمدت پی برد که نمایانگر هزینه‌های

سنگین بوروکراسی و سرکوب انگیزه‌های کارآفرینانه است.

افزون بر این، بوگاله و دستا^۵ (۲۰۲۴) با بررسی ۴۰ کشور در

بازه زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ دریافتند که کنترل فساد، ارتقای

کیفیت مقررات و پاسخگویی، اثری مثبت و معنادار بر

سهولت کسب‌وکار دارند؛ عواملی که زمینه‌ساز اعتماد

سرمایه‌گذاران و کاهش ریسک بوده و برای جذب سرمایه در

بخش صنعت، حیاتی به شمار می‌روند.

وانگ^۶ (۲۰۱۶) با بررسی داده‌های پیمایشی بانک جهانی در

۱۱۹ کشور درحال‌توسعه نشان داد که بنگاه‌های کوچک و

متوسط، دسترسی به تأمین مالی را مهم‌ترین مانع رشد خود

می‌دانند و هزینه‌های بالای استقراض و فقدان حمایت‌های

فضای کسب‌وکار، به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی رشد و

توسعه اقتصادی، مجموعه‌ای پیچیده از متغیرهای نهادی،

قانونی، زیرساختی و سیاستی است که شرایط فعالیت

بنگاه‌های اقتصادی را تعیین نموده و بر تصمیمات کارآفرینان

و سرمایه‌گذاران تأثیر مستقیمی دارد. کیفیت این فضا می‌تواند

مرز میان رشد اقتصادی پایدار و رکود را مشخص نماید و

تعیین کند که آیا منابع به سمت و سوی تولید، سرمایه‌گذاری

و نوآوری هدایت می‌شوند یا به سمت و سوی رانت‌جویی،

فرار مالیاتی و فعالیت‌های غیررسمی سوق می‌یابند. در

دهه‌های اخیر، توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران به ابعاد

نهادی و ساختاری فضای کسب‌وکار به‌طور چشمگیری

افزایش یافته است. مطالعات تجربی نشان می‌دهد کشورهایی

که توانسته‌اند اصطکاک‌ها و برخوردهای نهادی را کاهش داده

و هزینه‌های مبادله را کنترل نمایند، از رشد اقتصادی بالاتر،

جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ بیشتر و اشتغال

پایدارتری برخوردار شده‌اند (دیانکوف و همکاران^۲، ۲۰۰۶).

شواهد داخلی نیز حاکی از آن است که بهبود فضای

کسب‌وکار رابطه مثبت و معناداری با رشد اقتصادی دارد؛

درحالی‌که قوانین دست‌وپاگیر، دشواری در آغاز و اداره

کسب‌وکار و محدودیت سرمایه، منابع را به سمت کاربردهای

غیرمولد منحرف می‌سازند (بختیاری و شایسته، ۱۳۹۱). این

موضوع در بخش صنعت که با سرمایه‌بری بالا، افق بازگشت

طولانی مدت، وابستگی به زیرساخت‌های حیاتی نظیر برق،

حمل‌ونقل و حساسیت به ثبات مقررات مواجه است، به‌شدت

4 - Dawson

5 - Bogale & Desta

6 - Wang

1 - Foreign Direct Investment(FDI)

2 - Djankov

3 - Stiglitz

مشاوره‌ای از دلایل اصلی آن می باشد. این محدودیت‌ها برای بنگاه‌های صنعتی که به سرمایه در گردش بالا، تأمین مالی زنجیره تأمین و سرمایه‌گذاری در تجهیزات نیازمندند، مشکلی راهبردی محسوب می‌گردد. چاوز و همکاران^۱ (۲۰۱۰) با تحلیل داده‌های بسیاری از بنگاه‌ها در ۱۰۰ کشور مختلف به این نتیجه رسیدند که حاکمیت قانون، دسترسی بنگاه‌های نوپا و کوچک به منابع مالی رسمی را تسهیل نموده و هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهد. کلپر و لاو^۲ (۲۰۱۱) نیز با بررسی فرآیند ثبت شرکت‌ها در ۹۲ کشور نشان دادند که کاهش هزینه‌های ثبت به افزایش ورود بنگاه‌های جدید به صحنه اقتصاد منجر می‌گردد؛ یافته‌ای که بر ضرورت کاهش موانع ورود در بخش صنعت، به‌عنوان بخشی که نیازمند بیشترین مجوزها و استانداردهای قانونی است، دلالت دارد. در کنار موانع مالی و نهادی، شکاف‌های دانشی به‌عنوان محدودیتی نوین و حائز اهمیت مطرح شده است. روی^۳ (۲۰۲۵) با بررسی داده‌های ۹۹۸ بنگاه خانگی، خرد، کوچک و متوسط در بنگلادش بر اساس داده‌های پیمایش بنگاه‌های اقتصادی بانک جهانی (۲۰۲۲) نشان داد که از میان ۲۸ عامل محیط کسب‌وکار، ۱۰ عامل بیشترین تأثیر را بر عملکرد بنگاه‌ها دارند. نتایج مدل‌های رگرسیون OLS و GLS حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های برق، دسترسی به خدمات مالی و اخذ گواهینامه‌های کیفیت، عملکرد بنگاه‌ها را به‌طور معناداری بهبود می‌بخشند؛ در مقابل، عواملی نظیر قطعی برق، تأخیر در صدور مجوزها،

رویه‌های غیررقابتی و سخت‌گیری‌های مقررات مالیاتی و قوانین کار، موجب کاهش عملکرد بنگاه‌ها شده است. بررسی‌های مختلف در سطح منطقه‌ای و استانی، نشان می‌دهند که کیفیت فضای کسب‌وکار تنها متأثر از شاخص‌های کلان نیست، بلکه حکمرانی محلی و شبکه‌های قدرت نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. آلسینا^۴ (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که اصلاحات اقتصادی بیشترین اثربخشی را در جوامعی با سطح محدودیت‌های سیاسی متوسط دارند، در حالی که در جوامع دارای محدودیت‌های بسیار قوی یا بسیار ضعیف، تأثیر اصلاحات ناچیز است. در ایران نیز این تفاوت‌های منطقه‌ای در بخش صنعت و خدمات کاملاً ملموس است؛ به‌نحوی که استان‌های دارای زیرساخت مناسب و فرآیند صدور مجوز سریع‌تر، از مزیت رقابتی بالاتری برخوردار هستند، درحالی که استان‌های کم‌تر توسعه‌یافته با موانع ساختاری عمیق‌تری دست‌وپنجه نرم می‌نمایند.

در اقتصاد ایران، فضای کسب‌وکار همواره با چالش‌های ساختاری فراوانی روبه‌رو بوده است. بانک جهانی^۵ (۲۰۰۸) ایران را در رتبه‌های پایین شاخص‌های سهولت کسب‌وکار قرار داده و ضعف در شروع کسب‌وکار، اخذ مجوزها، اجرای قراردادهای تجارت فرامرزی را از مهمترین عوامل تأثیرگذار معرفی نموده است. مطالعات داخلی نیز بر این کاستی‌ها تأکید داشته‌اند؛ چنان‌که اشرفی و فهیمی‌فر^۶ (۱۳۹۰) به ضعف‌های نظام حقوقی، سیستم مالیاتی و بوروکراسی اداری اشاره نموده‌اند. محمدشفیعی و زمانی (۱۴۰۱) بیش از ۸۰ عامل مؤثر بر اقتصاد غیررسمی را شناسایی و نشان داده‌اند موانع

4 . Alesina
5 . World Bank

1. Chavis
2 . Klapper & Love
3 . Roy

بر این اساس و با توجه به شکاف عمده پژوهشی شناسایی‌شده شامل؛ فقدان مطالعات منطقه‌ای کافی (به‌ویژه در استان‌های کم‌تر برخوردار)، ضعف در تجزیه و تحلیل های کمی جهت اولویت‌بندی موانع و غفلت از نقش شبکه‌های قدرت محلی و منطقه‌ای، پژوهش حاضر با تمرکز بر استان کهگیلویه و بویراحمد و بهره‌گیری از رویکردهای ترکیبی، در پی ارائه تصویری بومی و چندبعدی از مهمترین موانع موثر بر فضای کسب‌وکار در سطح استان کهگیلویه و بویراحمد و رتبه‌بندی آنها می‌باشد، تا نتایج آن بتواند پایه‌ای علمی و مستدل برای طراحی برنامه‌های اصلاحی هدفمند، توسط سیاست‌گذاران محلی و ملی فراهم نماید.

پیشینه پژوهش

در بخش تحقیقات داخلی، مطلبی و همکاران (۱۴۰۴) نشان دادند تأمین مالی (۴۴٪)، بی‌ثباتی سیاسی (۱۵٪) و نرخ مالیات (۷٪) از مهم‌ترین موانع سرمایه‌گذاری در ایران محسوب می‌شوند و وضعیت کشور در اکثر شاخص‌ها نسبت به میانگین جهانی و منطقه *MENA* نامناسب‌تر است. دهقان شبانی و شهنازی (۱۴۰۴) با بررسی تأثیر فضای کسب‌وکار بر تاب‌آوری اقتصادی بخش صنعت با استفاده از رویکرد داده‌های ترکیبی برای ۲۸ استان ایران در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۷، به سنجش نقش شاخص‌های محیط کسب‌وکار پرداخته و نشان دادند، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، زیرساخت حمل‌ونقل، مخارج دولت، تمرکز و تنوع فعالیت‌های صنعتی اثر مثبت و معناداری بر تاب‌آوری اقتصادی بخش صنعت در استان‌های مختلف دارند و استان‌های برخوردار از فضای

کسب‌وکار، بنگاه‌ها را به سمت و سوی اقتصاد سایه سوق می‌دهد که پیامد آن در صنعت، فرار مالیاتی و کاهش استانداردهای کیفی است. بختیاری و شایسته (۱۳۹۱) نیز در تأییدی مجدد، رابطه معنادار میان بهبود در فضای کسب و کار و رشد اقتصادی را با روش‌های اقتصادسنجی تبیین نموده‌اند. با وجود اهمیت این موضوع، مطالعات تجربی استانی در ایران بسیار محدود بوده و اغلب پژوهش‌ها بر سطح کلان تمرکز یافته‌اند. معدود مطالعات منطقه‌ای انجام‌شده نیز به استان‌های خاصی نظیر آذربایجان شرقی (با استفاده از روش تحلیل سلسله مراتبی فازی^۱)، خراسان جنوبی و یزد محدود شده‌اند. در این میان، استان کهگیلویه و بویراحمد با وجود پتانسیل‌های بالقوه در بخش‌های کشاورزی، صنایع تبدیلی و گردشگری، در پایین‌ترین سطوح شاخص‌های رشد و توسعه اقتصادی قرار داشته و نیازمند تحلیلی موشکافانه جهت شناخت و رتبه‌بندی مهمترین موانع محیط کسب‌وکار است. در همین راستا، مرور نظام‌مند ادبیات و تحلیل یافته‌های حاصل از پایگاه‌های داده معتبر داخلی و خارجی نشان دهنده آن است که مطالعات انجام‌گرفته در خصوص استان کهگیلویه و بویراحمد، غالباً به حوزه‌های توسعه روستایی، اقتصاد کشاورزی و مطالعات مردم‌شناختی محدود بوده و تاکنون هیچ پژوهش مستقلی با رویکردی ترکیبی و با بهره‌گیری از مدل‌سازی معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی به تبیین و رتبه‌بندی موانع موثر بر فضای کسب‌وکار در این استان، به ثبت نرسیده است. این موضوع، ضرورت انجام پژوهش حاضر را به‌عنوان یک مطالعه پیشگام در استان کم‌برخوردار کهگیلویه و بویراحمد توجیه می‌نماید.

کسب و کار مطلوب تر، تاب آوری بیش تری در برابر شوک های اقتصادی دارند؛ لذا بهبود زیرساخت های حمایتی، آموزشی و نهادی در استان های کمتر توسعه یافته ضرورتی اساسی برای ارتقای تاب آوری منطقه ای آنها است. زیاری و همکاران (۱۴۰۳) با بررسی موانع فضای کسب و کار صنعت بیمه ایران با استفاده از رویکرد مدل سازی ساختاری تفسیری، به تبیین ابعاد حاکمیتی این صنعت در سه سطح حاکمیتی، قراردادی و مشارکتی پرداخته اند. نتایج بیانگر آن است که موانع اصلی فضای کسب و کار بیمه عمدتاً از ضعف در ساختار حاکمیتی، مقرراتی و نظارتی، نااطمینانی های قانونی و نبود استقلال نهادی ناشی می شود و استقرار مراکز شتاب دهنی نوآوری و تقویت سازوکارهای مشارکت عمومی-خصوصی، نقش تعیین کننده ای در بهبود مدیریت ریسک و ارتقای کارآمدی فضای کسب و کار در این صنعت ایفا می نماید. محمدشفیعی و زمانی (۱۴۰۱) با رویکرد کیفی و شبکه مضامین، بیش از ۸۰ عامل شکل گیری اشتغال غیررسمی در ایران را شناسایی و در سه دسته کلان، قانونی و فردی طبقه بندی کردند که نشان دهنده نقش ضعف قوانین و ناتوانی بخش رسمی در ایجاد اشتغال پایدار است. بختیاری و شایسته (۱۳۹۱) با بررسی فضای کسب و کار با استفاده از روش اقتصادسنجی و داده های تابلویی، به آزمون رابطه محیط نهادی و رشد اقتصادی پرداخته و نشان دادند موانع نهادی موجب انحراف منابع از فعالیت های مولد و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی گردیده است. اشرفی و فهیمی فر (۱۳۹۰) با بررسی مؤلفه های فضای کسب و کار با استفاده از تحلیل تطبیقی شاخص های بانک جهانی، به مقایسه کشورها پرداخته اند. نتایج گویای آن

است که ایران در دسترسی به اعتبار و شروع کسب و کار دچار ضعف بوده و علت اصلی آن، فساد و فقدان شفافیت قوانین است. تاری و علوی منش (۱۳۹۰) با بررسی متغیرهای نهادی با استفاده از رگرسیون مقطعی نشان دادند که فساد اداری به طور معناداری هزینه های تراکنش را افزایش می دهد. شهنازی و دهقان شبانی (۱۳۹۰) با بررسی مؤلفه های محیط کسب و کار ایران با استفاده از تحلیل شاخص های بین المللی، به وضعیت اجرای قراردادها پرداخته و نشان دادند بوروکراسی، دلیل اصلی عقب ماندگی کشور در حوزه تجارت فرامرزی و اجرای قراردادها است. خضری (۱۳۸۹) با بررسی ساختار نهادی با استفاده از روش کیفی، به چالش های اجرای سیاست های توسعه ای پرداخته و نشان داد ضعف در اجرا و فقدان هماهنگی میان دستگاهی، مانع اصلی تحقق اهداف توسعه اقتصادی به شمار می رود. طیبی و عباسلو (۱۳۸۸) با بررسی سیاست های کلان اقتصادی با استفاده از مدل های اقتصادسنجی کلان، به تأثیر متغیرهای پولی پرداخته و دریافتند نااطمینانی سیاست های پولی و بی ثباتی نرخ ارز، دسترسی بنگاه ها به منابع مالی را محدود نموده است.

اما در بخش مطالعات خارجی، روی (۲۰۲۵) با بررسی پویایی های موانع محیط کسب و کار در بنگلادش با استفاده از داده های ۹۹۸ بنگاه و روش های حداقل مربعات معمولی^۱، حداقل مربعات تعمیم یافته^۲ و یادگیری ماشین^۳، به آزمون فرضیات پرداخته و نشان داد که عواملی چون قطعی برق و تأخیر مجوزها عملکرد را تضعیف نموده و در مقابل، زیرساخت برق و خدمات مالی اثر مثبتی دارند. بوگاله و دستا^۴ (۲۰۲۴) با بررسی عوامل نهادی با استفاده از مدل های

اقتصادسنجی فضایی، به نقش حاکمیت بر سهولت کسب‌وکار پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که کنترل فساد، کیفیت مقررات و پاسخگویی نهادی، به‌طور معناداری فضای کسب‌وکار را بهبود بخشیده است. لوه‌ایریر^۱ و همکاران (۲۰۲۴) در مطالعه محدودیت‌های محیطی و رشد بنگاه‌ها با بررسی داده‌های پیمایشی ۳۳۸ بنگاه در جمهوری دموکراتیک کنگو با استفاده از رگرسیون چندگانه، به عوامل محدودکننده رشد پرداخته و نشان دادند مشکلات مالی، ضعف زیرساخت‌ها و ناکارآمدی بازار، رشد اشتغال و گردش مالی را کاهش می‌دهند. گارسیا-کوئودو^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه موانع توسعه پایدار در بنگاه‌های کوچک و متوسط با استفاده از روش مرور سیستماتیک ادبیات، به تحلیل فشارهای بازار پرداخته و نشان دادند بنگاه‌های کوچک علاوه بر فشارهای بازار، با محدودیت‌های نهادی، دانشی و منابعی مواجه‌اند و پایداری به‌شدت با ظرفیت مدیریتی مرتبط است. وانگ (۲۰۱۶) با بررسی محدودیت‌های رشد بنگاه‌ها با استفاده از روش پیمایشی و تحلیل واریانس، به رتبه‌بندی موانع محیطی پرداخته است. یافته‌ها نشان داد که دسترسی به تأمین مالی، مهم‌ترین مانع پیش‌روی رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط است. کلاپر و لاو^۳ (۲۰۱۰) با بررسی موانع ورود به بازار با استفاده از داده‌های بانک جهانی، به تأثیر بوروکراسی بر کارآفرینی پرداخته و نشان دادند کاهش زمان و هزینه ثبت شرکت، ارتباط مستقیم و مثبتی با افزایش نرخ کارآفرینی در کشورها دارد. داوسون (۲۰۰۶) با بررسی اثرات تنظیم‌گری دولت با استفاده از رگرسیون سری زمانی، به تحلیل موانع نهادی پرداخته و نشان داد رابطه منفی و

معناداری میان تنظیم‌گری بیش‌ازحد دولت و رشد بلندمدت اقتصادی وجود دارد. دیانکوف و همکاران (۲۰۰۶) با بررسی کیفیت مقررات با استفاده از داده‌های تابلویی بین‌کشوری، به بررسی تأثیر مقررات بر رشد اقتصادی پرداخته و نشان دادند بهبود یک انحراف معیار در شاخص کیفیت مقررات کسب‌وکار، رشد سالانه اقتصادی را تا ۲/۳ درصد افزایش داده است.

مرور تحقیقات پیشین بیانگر چهار شکاف اساسی در مطالعات موجود است که پژوهش حاضر در پی پوشش آنها است. نتایج بررسی‌ها نشان‌دهنده آن است که نخست، فقدان مطالعات منطقه‌ای و استانی کافی که تفاوت‌های جغرافیایی را در نظر بگیرد، به‌شدت در پیشینه پژوهش احساس می‌شود. دوم، غلبه رویکردهای توصیفی و کیفی و کمبود مدل‌سازی‌های کمی پیشرفته جهت سنجش دقیق متغیرها، خلأ روش‌شناختی مهمی در مطالعات داخلی ایجاد نموده است. سوم، کم‌توجهی به موانع دانشی و ابعاد نوآوری در کنار موانع سنتی مالی و نهادی، از دیگر کاستی‌های بارز ادبیات پیشین به شمار می‌رود. در نهایت و به‌عنوان چهارمین شکاف، غفلت از نقش تعیین‌کننده شبکه‌های قدرت محلی، رانت‌جویی‌های منطقه‌ای و سیاست‌های غیررسمی در شکل‌دهی به محیط واقعی کسب‌وکار جوامع، شکاف عمیقی است که نیازمند بررسی و تبیین تحلیلی و آزمون‌های تجربی دقیق‌تر در پژوهش‌های آتی می‌باشد.

چارچوب نظری

فضای کسب و کار به مثابه ساختاری چندلایه از تعامل میان نهادهای رسمی و غیررسمی، سیاست‌های کلان و شرایط محلی و منطقه ای شکل می‌گیرد و این پژوهش با تکیه بر ادبیات اقتصاد نهادی، نظریه هزینه های مبادله، رانت جویی و جغرافیای اقتصادی سیاسی نشان می‌دهد که موانع فضای کسب و کار در ایران و به ویژه در استان کهگیلویه و بویراحمد نه صرفاً از ناکارآمدی‌های فنی، بلکه از ساختارهای نهادی عمیق‌تری ناشی شده است. فریدمن^۱ (۱۹۶۶) با نظریه مرکز-پیرامون سرازیر شدن منابع به مرکز و وابستگی پیرامون را توضیح می‌دهد که در بعد فضایی نشان می‌دهد چگونه استان‌های کمتر توسعه یافته‌ای مانند کهگیلویه و بویراحمد با موانع ساختاری عمیق‌تری روبه‌رو می‌شوند. استیگلر^۲ (۱۹۷۱) نشان می‌دهد که نهادهای تنظیم‌گر می‌توانند به ابزار تأمین منافع گروه‌های ذی‌نفع تبدیل شوند، پدیده‌ای که در سطح استانی و منطقه ای در ایران با شبکه‌های قومی و طایفه‌ای درهم تنیده شده و اثرگذار است. کروگر^۳ (۱۹۷۴) با بسط نظریه رانت جویی نشان می‌دهد چگونه این رقابت و رانت جویی منابع واقعی اقتصاد را به سمت و سوی کاربردهای غیرمولد سوق می‌دهد. ویلیامسون^۴ (۱۹۸۵) نشان می‌دهد که در شرایط ناطمینانی بالا و حاکمیت ضعیف، عاملان اقتصادی به جای بازار به سازوکارهای سلسله‌مراتبی و شبکه‌های بسته پناه می‌برند؛ این مورد نشان می‌دهد که چرا قوانین روی کاغذ اجرا نمی‌شوند و هزینه‌های تراکنش برای دسترسی به اعتبار، مجوز و حل اختلاف بالا است.

نورث^۵ (۱۹۹۰) نهادها را «قواعد بازی» می‌داند که هزینه‌های مبادله و تولید را تعیین می‌کنند و تأکید می‌نماید که ناسازگاری میان نهادهای رسمی (قوانین، مقررات و حقوق مالکیت) و غیررسمی (هنجارها و قراردادهای نانوشته) منبع اصلی اصطکاک نهادی، ناطمینانی و رفتار فرصت طلبانه است. پاتنام^۶ و همکاران (۱۹۹۳) با نظریه سرمایه اجتماعی نشان داد که شبکه‌های بسته درون‌گروهی در غیاب نهادهای کارآمد، جایگزین نهادها شده و رانت جویی محلی و انسداد رقابت را تثبیت می‌نمایند، پدیده‌ای که در استان‌های کمتر توسعه یافته شدت بیشتری دارد. دیکسیت و پیندایک^۷ (۱۹۹۴) با نظریه گزینه‌های واقعی تبیین می‌کنند که ناطمینانی کلان (نرخ ارز، تورم و تحریم‌ها) سرمایه‌گذاری را به تعویق می‌اندازد یا به سمت دارایی‌های سفته‌بازانه سوق می‌دهد، مائورو^۸ (۱۹۹۵) فساد را عامل تخریب تخصیص منابع و افزایش هزینه‌های مبادله می‌داند و نشان می‌دهد که فساد چگونه کارایی اقتصادی را کاهش می‌دهد. لاپورتا و همکاران^۹ (۱۹۹۹) با توسعه شاخص‌های نهادی و حکمرانی جهانی به ارزیابی کیفیت دولت‌ها پرداخته و نشان می‌دهند که کیفیت نهادهای حقوقی و مالی تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی کشورها است. عجم اوغلو و همکاران^{۱۰} (۲۰۰۱) با استفاده از روش متغیر ابزاری و شواهد تاریخی، کیفیت حقوق مالکیت را علت اساسی تفاوت‌های درآمدی در بلندمدت می‌دانند، یافته‌ای که در ایران با مطالعه و تحلیل رنانی (۱۳۸۵) درباره نقش محوری ضعف نهادها (و نه کمبود سرمایه) و مطالعه مومنی و حاجی

6 . Putnam et al.

7 . Dixit & Pindyck

8 . Mauro

9 . La Porta et al.

10 . Acemoglu et al.

1 . Friedmann

2 . Stigler

3 . Krueger

4 . Williamson

5 . North

ناامنی و فساد را به‌عنوان موانع ساختاری مشترک برجسته نمود. این سیر تاریخی-تحلیلی، بر ضرورت اولویت‌دهی به اصلاحات نهادی و استانی برای پر کردن شکاف ادراک-واقعیت در موانع فضای کسب‌وکار تأکید دارد. جانی و پورعبدالله (۱۴۰۴) با تحلیل فضایی و منطقه‌ای اثبات نموده‌اند که اولویت متفاوت موانع در استان‌های صنعتی و سنتی، ضرورت سیاست‌گذاری متناسب با شرایط محلی را ایجاب می‌نماید و استان‌های کمتر توسعه‌یافته را با موانع ساختاری عمیق‌تری مواجه می‌سازد.

دلالت‌های تحلیلی مستخرج از مطالعات و مطالب نظری فوق، شالوده اصلی طراحی ابعاد و گویه‌های عملیاتی در پژوهش حاضر را شکل می‌دهند؛ به‌نحوی که نظریات نهادی و هزینه‌های مبادله (نورث، ویلیامسون و عجم‌اوغلو) مبنای تبیین موانع نهادی و موانع تجاری و مالی قرار گرفته‌اند. رویکرد جغرافیای فضایی (فریدمن و جانی) برای تحلیل موانع استانی و منطقه‌ای و زیرساختی به کار گرفته شده است تا خروج سرمایه از استان کهگیلویه و بویراحمد را تبیین نمایند. تئوری‌های اقتصاد سیاسی و سرمایه اجتماعی (استیگلر، کروگر و پاتنام) زمینه و منطق تحلیلی گنجانیدن متغیرهای مرتبط با شبکه‌های قومی، قبیله‌ای و عشیره‌ای و تأثیر آن‌ها بر نوآوری و آموزشی و کاهش رقابت را فراهم آورده است. همچنین، نظریه گزینه‌های واقعی (دیکسیت و پیندایک) ضرورت سنجش موانع کلان اقتصادی نظیر نوسانات نرخ ارزی و نرخ تورم را در مطالعه مورد نظر، توجیه می‌نماید.

نوروزی (۱۳۹۶) از ساختار رانتی موجود در اقتصاد ایران، همخوانی دارد. دیانکوف و همکاران (۲۰۰۲) معتقدند که موانع فراوان ورود و شکاف میان سیاست و اجرا، فساد و اقتصاد غیررسمی را گسترش می‌دهند و بنگاه‌ها را به سمت فعالیت‌های غیررسمی سوق می‌دهند. بک^۱ و همکاران (۲۰۰۵) اثر شدیدتر موانع مالی و حقوقی بر بنگاه‌های کوچک را بررسی نموده و نشان می‌دهند که محدودیت‌های تأمین مالی از موانع اصلی رشد بنگاه‌ها است. دیانکوف و همکاران (۲۰۰۶) با تحلیل پانل داده‌های بین‌کشوری شواهد فراوانی درباره اثر مثبت کنترل فساد و کیفیت مقررات بر رشد اقتصادی و سهولت کسب‌وکار ارائه داده‌اند. عجم‌اوغلو و رابینسون^۲ (۲۰۱۲) براین اعتقادند که تمرکز قدرت و ناامنی در حقوق مالکیت، انگیزه‌های نوآوری و سرمایه‌گذاری را تضعیف نموده و توسعه بلندمدت را مختل می‌سازد. رز-اکرم و پالیفکا^۳ (۲۰۱۶) فساد را عامل تخریب تخصیص منابع و افزایش هزینه‌های مبادله دانسته و بر سازوکارهای مهار آن از طریق شفافیت، پاسخگویی و استقلال قضایی تأکید دارد، مسئله‌ای که مختاری هشی و همکاران (۱۳۹۵) و محمدشفیعی و زمانی (۱۴۰۱) آن را از موانع اصلی فضای کسب‌وکار ایران می‌دانند. وانگ (۲۰۱۶) با استفاده از داده‌های پیمایش بنگاه‌های بانک جهانی در ۱۱۹ کشور درحال توسعه، موانع دسترسی به تأمین مالی را مهم‌ترین موانع رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط معرفی می‌نماید و تأکید دارد که محدودیت‌های مالی اثری مخرب‌تر از سایر موانع دارد. مانجو^۴ (۲۰۲۵) در بررسی چالش‌های نیجریه طی ۲۰۱۵-۲۰۲۵، ناهماهنگی بین سیاست و اجرا، ضعف زیرساخت‌ها،

بر همین اساس و با توجه به این که پیشینه تحقیقات داخلی (رنانی، ۱۳۸۵؛ طیبی و عباسلو، ۱۳۸۸؛ اشرفی و فهیمی فر، ۱۳۹۰؛ زیاری و همکاران، ۱۴۰۳ و ...) عمدتاً ماهیتی ملی و توصیفی داشته و کمتر به تفکیک آماری ابعاد و مقایسه ادراکی موانع در سطح استان ها پرداخته است، پژوهش حاضر تلاش نموده است با سنجش ادراک ۳۵۹ فعال اقتصادی، مدیر و کارشناس در استان کهگیلویه و بویراحمد و تحلیل ابعاد مختلف موانع (نهادی، استانی و منطقه‌ای، زیرساختی، کلان اقتصادی، آموزشی و بهداشتی، تجاری و مالی، و نیز نوآوری و فناوری) بر اساس چارچوب نظری استوار بر نظریه نهادی نورث (۱۹۹۰)، نظریه هزینه‌های مبادله ویلیامسون (۱۹۸۵)، نظریه عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۲) و رویکرد جغرافیای اقتصادی فریدمن (۱۹۶۶)، این خلأ را تا حدودی پر نماید. پرسشنامه بر اساس مرور نظام‌مند ادبیات، مدل‌های نظری، مطالعات تجربی و گویه‌های معتبر منتشرشده در پژوهش‌های پیشین نویسنده و نویسندگان مختلف تدوین و متناسب با اهداف پژوهش حاضر، بازنگری و بومی‌سازی شده است.

روش پژوهش

این پژوهش از منظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-پیمایشی با رویکردی کمی است که به شناسایی و اولویت‌بندی مهم‌ترین موانع بهبود فضای کسب‌وکار در استان کهگیلویه و بویراحمد پرداخته است. ابزار پژوهش پرسش‌نامه محقق‌ساخته است که بر اساس مرور نظام‌مند ادبیات، مدل‌های نظری، مطالعات تجربی و گویه‌های معتبر منتشرشده در پژوهش‌های پیشین تدوین گردیده است.

بازنگری و طراحی این ابزار متناسب با اهداف پژوهش حاضر، طی یک فرایند سه‌مرحله‌ای انجام پذیرفت: در مرحله اول، مهم‌ترین موانع کسب‌وکار از طریق مرور سیستماتیک پژوهش‌های داخلی شامل احمدی (۱۳۸۷)، اشرفی و فهیمی فر (۱۳۹۰)، تاری و علوی‌منش (۱۳۹۰)، جوزاریان (۱۳۹۷)، خضری (۱۳۸۹)، رنانی (۱۳۸۵)، مطلبی و همکاران (۱۴۰۳)، شهنازی و دهقان شبانی (۱۳۹۰)، طیبی و عباسلو (۱۳۸۸) و همچنین منابع بین‌المللی نظیر بانک جهانی^۱ (۲۰۰۸) استخراج شد و با اخذ نظرات نخبگان و متخصصان حوزه‌های اقتصاد، مدیریت، حسابداری و مدیران مرتبط با کسب‌وکار تکمیل گردید. در مرحله دوم، موانع استخراج‌شده به گروهی از متخصصان (۱۰ متخصص در حوزه‌های اقتصاد، مدیریت و توسعه روستایی با حداقل ۱۰ سال سابقه فعالیت حرفه‌ای) ارجاع داده شد. اعتبارسنجی محتوایی با استفاده از نسبت روایی محتوایی^۲ (CVR) و شاخص روایی محتوایی^۳ (CVI) صورت پذیرفت. بر اساس نظرات متخصصان و شاخص‌های کمی ارزیابی‌شده، موانع از طریق ادغام موارد مشترک، بازنویسی گویه‌های دارای هم‌پوشانی و حذف موارد تکراری یا غیرقابل اندازه‌گیری، در هفت بعد اصلی و عملیاتی دسته‌بندی شدند: بعد نهادی (۱۴ گویه شامل رعایت حقوق مالکیت، اعتماد عمومی، شفافیت، کاهش فساد و بروکراسی و ...) بعد استانی و منطقه‌ای (۱۱ گویه شامل حاکمیت روابط به جای ضوابط، دخالت‌های سیاسی، صعب‌العبور بودن، فقر...)، بعد زیرساختی (۵ گویه شامل کمیت و کیفیت زیرساخت‌های برق، آب، گاز، حمل‌ونقل و ارتباطات)، بعد کلان اقتصادی (۵ گویه نظیر کاهش تورم، ثبات نرخ ارز،

کاهش رکود و نرخ بهره بانکی)، بعد آموزشی و بهداشتی^{۱)} گویه شامل زیرساخت‌های درمانی، امید به زندگی، کیفیت آموزش عالی و...، بعد تجاری و مالی^{۲)} گویه شامل کاهش تحریم‌ها و موانع تجاری، فرار مالیاتی، بهبود عملکرد نظام بانکی... و در نهایت بعد نوآوری و فناوری^{۳)} گویه اعم از دسترسی و انتقال تکنولوژی، ارتباط صنعت و دانشگاه، تحقیق و توسعه و... در مرحله سوم و پیش از اجرای گسترده، نسخه اولیه پرسش‌نامه شامل ۶۷ گویه^{۴)} عدد مستقل و ۵ عدد وابسته در قالب یک مطالعه راهنما (پایلوت) در مورد ۳۰ نفر از اعضای جامعه هدف اجرا شد. پایایی اولیه ابزار با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ معادل $\alpha = 0.705$ تأیید گردید که نشان‌دهنده ثبات درونی مطلوب پرسش‌نامه است.^{۱)} جامعه آماری پژوهش شامل فعالان اقتصادی، سرمایه‌گذاران، کارشناسان، مدیران مرتبط با محیط کسب‌وکار و عامه مردم ساکن در استان کهگیلویه و بویراحمد است. نمونه‌گیری به روش تصادفی طبقه‌ای^{۲)} انجام گرفت و حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین گردید. در روند گردآوری داده‌ها، بیش از ۴۵۰ پرسش‌نامه توزیع شد که از میان ۳۹۰ پرسش‌نامه پاسخ‌داده‌شده، پس از غربالگری و حذف موارد مخدوش (نظیر پاسخ‌های ناقص یا الگوگونه)، در نهایت ۳۵۹ پرسش‌نامه معتبر وارد مرحله تحلیل نهایی شد. تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی (شاخص‌های فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار جهت توصیف ویژگی‌های نمونه و متغیرها) و استنباطی (سه رویکرد تحلیلی رگرسیون خطی چندگانه جهت بررسی توان پیش‌بینی ابعاد هفت‌گانه موانع کسب‌وکار نسبت به متغیر وابسته؛ مدل‌سازی معادلات ساختاری مبتنی

بر حداقل مربعات جزئی برای ارزیابی هم‌زمان مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری و بررسی روابط علی میان سازه‌ها؛ و آزمون ناپارامتریک فریدمن^{۳)} به‌منظور رتبه‌بندی و تعیین اولویت موانع از دیدگاه پاسخ‌دهندگان) انجام شد. پردازش و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزارهای SPSS (نسخه ۲۶) و SmartPLS (نسخه ۴) انجام شده است.

به‌منظور ارزیابی کیفیت ابزار اندازه‌گیری، در گام نخست روایی محتوایی پرسش‌نامه با بهره‌گیری از نظرات جمعی متشکل از ۱۰ متخصص و محاسبه شاخص‌های نسبت روایی محتوایی لاوشه (CVR) و شاخص روایی محتوایی (CVI) بررسی شد. با در نظر گرفتن حدنصاب ۰/۶۲ برای پنل ده نفره، از ۶۲ گویه اولیه، ۳ گویه با مقادیر کمتر از ۰/۴۰ حذف شدند. مابقی ۵۹ گویه شامل ۲۳ گویه با اجماع کامل (۱/۰۰) $CVR = 0.80$ ، ۱۷ گویه $CVR = 0.70$ و ۲۰ گویه در سطح مرزی (حدود $CVR = 0.60$) با استناد به اهمیت و پشتوانه نظری حفظ شدند. شاخص روایی محتوایی کل ابزار در سطح بسیار مناسب و برابر با $S - CVI = \frac{47.80}{59} \approx 0.81$ برآورد گردید که بیانگر توافق بالا و انسجام معنایی دسته‌بندی گویه‌ها است. پیش از ارزیابی مدل، کفایت داده‌ها برای تحلیل عاملی با استفاده از آزمون کایزر-مایر-الکین بررسی و مقدار $KMO = 0.902$ محاسبه گردید که نشان‌دهنده کفایت بسیار مناسب حجم نمونه است. همچنین، معنی‌داری آزمون کرویت بارتلت $\chi^2 = 4728.54$ ، $df = 1891$ ، $p < 0.001$ وجود همبستگی‌های بنیادین و کافی میان متغیرها را تأیید نمود. در ادامه برازش مدل اندازه‌گیری و سنجش روایی همگرا و پایایی درونی در چارچوب مدل‌سازی معادلات

ساختاری حداقل مربعات جزئی انجام پذیرفت. نتایج نشان دهنده آن است که میانگین بارهای عاملی برای تمامی ابعاد بالاتر از آستانه ۰/۶ قرار دارند (دامنه تغییرات از ۰/۶۵۸ در بعد استانی تا ۰/۷۷۲ در بعد تجاری متغیر است). بررسی ضرایب آلفای کرونباخ (α) و پایایی مرکب (CR) حاکی از پایایی مطلوب متغیرها می باشد؛ این مقادیر به ترتیب برای ابعاد تجاری و مالی ($\alpha = ۰/۸۵۱, CR = ۰/۹۱۳$)، نهادی ($\alpha = ۰/۸۳۱, CR = ۰/۸۹۷$)، زیرساختی ($\alpha = ۰/۸۰۷, CR = ۰/۸۴۴$)، نوآوری و فناوری ($\alpha = ۰/۷۹۸, CR = ۰/۸۷۷$) و کلان اقتصادی ($\alpha = ۰/۷۷۴, CR = ۰/۸۶۱$) در سطح بالایی برآورد شدند. برای بعد آموزشی و بهداشتی نیز مقادیر ($\alpha = ۰/۶۸۹, CR = ۰/۸۳۲$) قابل قبول ارزیابی شد. اگرچه بعد استانی و منطقه ای دارای آلفای نسبتاً پایینی ($\alpha = ۰/۵۲۲$) بوده است، اما مقدار پایایی مرکب آن ($۰/۷۸۹$) $CR =$ شرایط مطلوبی را نشان می دهد؛ حفظ این بعد به دلیل تنوع ذاتی ادراکات پاسخ دهندگان از ویژگی های ناهمگن جغرافیایی و فرهنگی ضرورتی نظری داشته و عدم حذف آن علاوه بر عدم تضعیف آلفای کل مقیاس ($۰/۸۱۴$)، از ایجاد نقصان در پوشش موانع جلوگیری نموده است. در نهایت، سنجش روایی همگرا نشان داد شاخص میانگین واریانس استخراج شده (AVE) برای پنج بعد نخست از آستانه ۰/۵ بالاتر است (بین ۰/۵۲۰ تا ۰/۵۹۶)؛ مقادیر کمتر از حدنصاب برای دو بعد آموزشی-بهداشتی ($۰/۴۸۰$) و استانی-منطقه ای ($۰/۴۳۳$) نیز با توجه به پیچیدگی مفهومی و تنوع درونی گویه های این سازه ها، در مطالعات علوم انسانی منطقی و قابل توجیه است.

یافته ها

ارزیابی ویژگی های جمعیت شناختی نمونه ۳۵۹ نفری پژوهش نشان می دهد که بخش عمده ای از پاسخ دهندگان را مردان (۷۱/۳ درصد) و افراد متأهل (۶۹/۱ درصد) تشکیل می دهند. از نظر توزیع سنی جمعیت، تمرکز اصلی بر رده سنی ۳۱ تا ۴۰ سال (۴۱/۲ درصد) و سپس کمتر از ۳۰ سال (۲۹/۵ درصد) است. ساختار تحصیلاتی نمونه مورد بررسی با تخصیص ۴۸/۲ درصد به مدارک کاردانی و کارشناسی، ۲۶/۲ درصد کارشناسی ارشد و ۱۰/۹ درصد دکترا، نشان دهنده سطح قابل قبولی از تخصص علمی در میان پاسخ دهندگان می باشد. همچنین، وضعیت اشتغال ۶۵/۷ درصد پاسخ دهندگان در بخش دولتی و توزیع متوازن درآمدی (با سهم ۳۴/۳ درصد برای درآمد در بازه ۲۰ تا ۳۰ میلیون تومان است)، وزن بالای دیدگاه کارشناسی را در این پژوهش نمایان می سازد. در ادامه شناخت توصیفی، بررسی نمرات طیف لیکرت نشان داد که میانگین تمامی هفت بُعد موانع کسب و کار از سطح متوسط (عدد ۳) بیشتر است. در این میان، موانع آموزشی و بهداشتی ($M = ۴/۲۱$) و تجاری و مالی ($M = ۴/۱۸$) بیشترین میانگین ادراکی را به خود اختصاص داده اند که نشان دهنده درک بالا و مستقیم این چالش ها توسط فعالان اقتصادی است. در ادامه به منظور درک دقیق تر و سنجش اثرگذاری همزمان این ابعاد هفت گانه بر شدت موانع فضای کسب و کار، از مدل رگرسیون خطی چندگانه بهره گرفته شد. نتایج تحلیل واریانس، کلیت این مدل پیش بین کننده را از نظر آماری تأیید می نماید ($F = ۱۸/۷۱, p < ۰/۰۰۱$). شاخص ضریب تعیین مدل ($R^2 = ۰/۲۷۲$) نشان دهنده آن است که متغیرهای مستقل، توانایی تبیین بالغ بر ۲۷ درصد از تغییرات وضعیت کسب و کار را دارا هستند. همچنین، بررسی شاخص عامل VIF برای

تمامی متغیرها در بازه مناسب ۱/۶۸ تا ۲/۱۴ قرار دارند و منطقه‌ای (۰/۴۱۸ = β)، نهادی (۰/۲۳۴ = β) و آموزشی و فقدان مشکل هم‌خطی چندگانه و استقلال متغیرها را اثبات بهداشتی (۰/۱۴۹ = β) به‌عنوان مهمترین پیش‌بینی‌کننده‌های می‌نماید (جدول ۱). مطابق خروجی این مدل، ابعاد استانی و مثبت و معنادار مدل شناخته شده‌اند.

جدول ۱. ضرایب رگرسیون چندگانه

پیش‌بینی کننده	β	خطای معیار	t	سطح معناداری	VIF
استانی و منطقه‌ای	۰/۴۱۸	۰/۰۴۱	۱۰/۲۰	۰/۰۰۱ >	۱/۷۴
نهادی	۰/۲۳۴	۰/۰۴۸	۴/۸۸	۰/۰۰۱ >	۱/۹۲
آموزشی و بهداشتی	۰/۱۴۹	۰/۰۵۵	۲/۷۱	۰/۰۰۷	۲/۱۴
کلان اقتصادی	۰/۰۸۷	۰/۰۵۲	۱/۶۷	۰/۰۹۶	۱/۸۸
زیرساختی	۰/۰۷۳	۰/۰۳۹	۱/۸۷	۰/۰۶۲	۱/۶۸
تجاری و مالی	۰/۰۳۲	۰/۰۴۹	۰/۶۵	۰/۵۱۴	۲/۰۷
نوآوری و فناوری	-۰/۰۲۴	۰/۰۴۶	-۰/۵۲	۰/۶۰۱	۱/۹۵

از ۰/۰۸ (قرار دارد و شاخص قدرت پیش‌بینی $Q^2 = ۰/۴۸۷$) قابل قبول و قدرت تبیین به‌طور چشمگیری افزایش یافته و مقدار R^2 به ۰/۶۱۴ رسیده است. نتایج مدل‌سازی ساختاری با جابجایی وزن‌ها نسبت به مدل رگرسیونی، تأیید مینماید موانع نهادی (۰/۵۵۲ = β) و پس از آن استانی و منطقه‌ای (۰/۵۳۷ = β) تعیین‌کننده‌ترین موانع بازدارنده در فضای کسب‌وکار استان هستند.

به دلیل محدودیت رگرسیون چندگانه در کنترل خطای اندازه‌گیری و مدل‌سازی روابط پنهان، الگوی روابط علی در بین متغیرهای موجود، از طریق رویکرد حداقل مربعات جزئی مجدداً مورد بررسی و برازش قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد مدل ساختاری از برازش بسیار مطلوبی برخوردار است؛ به‌نحوی که شاخص ریشه میانگین مربعات باقیمانده استاندارد شده $SRMR = ۰/۰۶۸$ در محدوده مجاز (کمتر

جدول ۲. ضرایب مسیر مدل ساختاری PLS-SEM

مسیر	ضریب مسیر (β)	خطای معیار	t	سطح معناداری
نهادی ← فضای کسب‌وکار	۰/۵۵۲	۰/۰۴۳	۱۲/۸۴	۰/۰۰۱ >
استانی و منطقه‌ای ← فضای کسب‌وکار	۰/۵۳۷	۰/۰۳۹	۱۳/۷۷	۰/۰۰۱ >
آموزشی و بهداشتی ← فضای کسب‌وکار	۰/۱۵۴	۰/۰۴۵	۳/۴۲	۰/۰۰۱ >
کلان اقتصادی ← فضای کسب‌وکار	۰/۱۲۶	۰/۰۵۲	۲/۴۲	۰/۰۵ >
زیرساختی ← فضای کسب‌وکار	۰/۰۲۳	۰/۰۴۱	۰/۵۶	۰/۵۷۵
تجاری و مالی ← فضای کسب‌وکار	۰/۰۶۵	۰/۰۴۸	۱/۳۵	۰/۱۷۷
نوآوری و فناوری ← فضای کسب‌وکار	۰/۰۲۱	۰/۰۴۴	۰/۴۸	۰/۶۳۱

به موازات تحلیل رگرسیون چندگانه و مدل سازی ساختاری، رتبه بندی فریدمن مورد استفاده قرار گرفت که نتایج جاصل بررسی نحوه ادراک و اولویت بندی ذهنی پاسخ دهندگان از مهمترین موانع ضروری می باشد. بدین منظور، آزمون

جدول ۳. نتایج آزمون فریدمن برای رتبه بندی موانع

رتبه نهایی	میانگین رتبه	میانگین امتیاز	بعد موانع
۱	۵/۱۱	۳/۶۵	آموزشی و بهداشتی
۲	۵/۰۹	۳/۶۵	تجاری و مالی
۳	۵/۰۸	۳/۶۴	نوآوری و فناوری
۴	۴/۸۲	۳/۵۵	کلان اقتصادی
۵	۲/۹۴	۲/۵۵	استانی و منطقه ای
۶	۲/۶۶	۲/۴۳	نهادی
۷	۲/۲۹	۲/۲۱	زیرساختی

(آماره های آزمون: $\chi^2 = ۷۸۱/۷۰۸$, $df = ۶$, $p < ۰/۰۰۱$ و ضریب توافق کندال برابر با ۰/۳۶۳ است.)

اقتصادی ($\beta = ۰/۱۲۶$, $p < ۰/۰۵$) اثر ضعیف تری داشته و موانع تجاری و مالی ($\beta = ۰/۰۶۵$, $p > ۰/۰۵$)، زیرساختی ($\beta = ۰/۰۲۳$, $p > ۰/۰۵$) و نوآوری و فناوری ($\beta = ۰/۰۲۱$, $p > ۰/۰۵$) از نظر آماری معنادار نیستند. این تفاوت و واگرایی، ممکن است به دلیل عادی سازی موانع ساختاری باشد؛ به عبارت دیگر فعالان اقتصادی، موانع ساختاری و نهادی را که عمیقاً بر محیط کسب و کار تأثیر می گذارند، به دلیل درونی سازی طولانی مدت و عدم امکان مقایسه با بسترهای و شرایط بهتر، به عنوان وضعیت عادی تلقی می نمایند (نورث، ۱۹۹۰). برعکس، موانع آموزشی و بهداشتی، و تجاری-مالی که نوسانات کوتاه مدت ملموسی دارند به رغم برجستگی ادراکی در بین پاسخ دهندگان، قدرت تبیین ساختاری پایین تری دارند. این تفاوت، مؤید ضرورت رتبه بندی تفصیلی گویه ها و مولفه های موانع نهادی، استانی و منطقه ای به عنوان موانع دارای بالاترین قدرت پیش بینی مدل ساختاری است که با آزمون فریدمن تحلیل شده اند.

همانطور که نتایج فوق نشان می دهند، تمایز معناداری میان شدت ادراک شده موانع و قدرت اثرگذاری ساختاری آن ها بر فضای کسب و کار استان کهگیلویه و بویراحمد وجود دارد. براساس آزمون رتبه بندی فریدمن ($\chi^2 = ۷۸۱/۷۰۸$, $df = ۶$, $p < ۰/۰۰۱$)، موانع آموزشی و بهداشتی (با میانگین رتبه ۵/۱۱)، تجاری و مالی (با میانگین رتبه ۵/۰۹) و کلان اقتصادی (با میانگین رتبه ۵/۰۸) در رتبه های نخست ادراک شده قرار دارند که بیانگر احساس محرومیت مستقیم و روزمره فعالان اقتصادی در این حوزه ها است؛ این ابعاد، به عنوان موانعی محسوس، تجربه ذهنی غالب پاسخ دهندگان را تشکیل می دهند.

در تضاد با این الگوی ادراکی، نتایج مدلیابی معادلات ساختاری نشان می دهد موانع نهادی ($\beta = ۰/۵۵۲$, $p < ۰/۰۰۱$) و استانی و منطقه ای ($\beta = ۰/۵۳۷$, $p < ۰/۰۰۱$) مهمترین پیش بینی کننده های تغییرات در فضای کسب و کار استان کهگیلویه و بویراحمد هستند؛ درحالی که موانع کلان

جدول ۴. رتبه‌بندی گویه‌های بعد موانع نهادی بر اساس آزمون فریدمن (N= ۳۵۹)

رتبه	کد گویه	شرح گویه	میانگین امتیاز	میانگین رتبه
۱	a4	افزایش فساد و رانت‌های اقتصادی و اجتماعی در بین مردم و مسئولین	۲/۹۱	۹/۰۹
۲	a8	بروکراسی (کاغذبازی) فراوان در دستگاه‌ها و شرکت‌های موجود	۲/۸۴	۸/۹۵
۳	a11	وجود مقررات دست‌وپاگیر در تأسیس و راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید	۲/۵۳	۷/۶۸
۴	a2	عدم اعتماد عمومی به سیاستمداران و مسئولین	۲/۴۸	۷/۶۷
۵	a3	عدم شفافیت اقتصادی و اجتماعی در سطح جامعه	۲/۴۸	۷/۶۴
۶	a1	عدم رعایت حقوق مالکیت و مالکیت معنوی	۲/۴۳	۷/۵۹
۷	a10	عدم ثبات قوانین و مقررات موجود	۲/۴۱	۷/۵۰
۸	a7	اعطای امتیازات ویژه به برخی افراد بانفوذ	۲/۳۷	۷/۲۷
۹	a9	ناامنی اقتصادی و احتمال بالای توقیف اموال و دارایی‌ها	۲/۳۵	۷/۲۲
۱۰	a14	افزایش نااطمینانی و ریسک موجود در سطح جامعه	۲/۳۲	۷/۰۶
۱۱	a12	لابی‌گری گروه‌های ذی‌نفوذ در دستگاه‌های اجرایی	۲/۳۰	۷/۰۰
۱۲	a13	وجود محدودیت‌های قانونی در جلب و جذب سرمایه‌های خارجی	۲/۲۷	۶/۹۸
۱۳	a5	ضعف عملکرد سیستم‌های نظارتی و بازرسی	۲/۲۰	۶/۷۳
۱۴	a6	رواج پرداخت و دریافت رشوه	۲/۲۰	۶/۶۴

آماره‌های آزمون فریدمن: $\chi^2_r(13) = ۱۶۴/۶۶۲$; $p < ۰/۰۰۱$

جدول فوق، رتبه‌بندی ۱۴ گویه مربوط به موانع نهادی را نشان می‌دهد. نتایج آزمون فریدمن نشان داد که تفاوت معنادار میان رتبه‌های گویه‌های نهادی وجود دارد ($p < ۰/۰۰۱$). همانطور که مشاهده می‌شود، در بعد نهادی، شاخص‌های؛ افزایش فساد و رانت‌های اقتصادی و اجتماعی با میانگین رتبه (۹/۰۹)، بروکراسی (کاغذبازی) فراوان در دستگاه‌ها و شرکت‌های موجود (۸/۹۵)، وجود مقررات دست‌وپاگیر در تأسیس و راه‌اندازی کسب‌وکارهای جدید (۷/۶۸) و عدم اعتماد عمومی به سیاستمداران و مسئولین با میانگین رتبه (۷/۶۷) در صدر مولفه‌های بعد موانع نهادی قرار دارند. در ادامه رتبه‌بندی ۹ گویه مربوط به موانع استانی و منطقه‌ای ارائه گردیده است. نتایج نشان می‌دهد در بعد استانی و منطقه‌ای معضلات مدیریت‌های قومی، قبیله‌ای و سیاسی و

لابی‌گری‌های پیرامون آن با میانگین رتبه (۷/۳۱)، حاکمیت روابط به جای ضوابط (۵/۷۷)، دخالت‌های فراوان برخی مسئولین و نمایندگان در تخصیص منابع و صدور مجوزها (۵/۲۰) و صعب‌العبور بودن منطقه و افزایش هزینه‌های احداث، بهره‌برداری و توزیع (۴/۶۷) به عنوان مهمترین موانع استانی و منطقه‌ای بهبود در فضای کسب و کار در استان کهگیلویه و بویراحمد تعیین شده‌اند. رتبه‌بندی در دو بعد نهادی و استانی و منطقه‌ای، به‌صورت هم‌گرا، یک روایت ساختاری نامناسب از فضای کسب‌وکار در استان کهگیلویه و بویراحمد را آشکار می‌نمایند. در واقع مسئله محوری این استان کمبود سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، منابع طبیعی یا محدودیت‌های صرفاً جغرافیایی نیست، بلکه نحوه توزیع غیررسمی و رابطه‌محور فرصت‌ها و منابع موجود است.

جدول ۵. رتبه بندی گویه های بعد استانی و منطقه ای بر اساس آزمون فریدمن (N= ۳۵۹)

رتبه	کد گویه	شرح گویه	میانگین امتیاز	میانگین رتبه
۱	a59	مدیریت های قومی، قبیله ای و سیاسی و لابی گری های پیرامون آن	۳/۸۵	۷/۳۱
۲	a52	حاکمیت روابط به جای ضوابط	۲/۸۹	۵/۷۷
۳	a53	دخالت های فراوان برخی مسئولین و نمایندگان در تخصیص منابع و صدور مجوزها	۲/۶۲	۵/۲۰
۴	a54	صعب العبور بودن منطقه و افزایش هزینه های احداث، بهره برداری و توزیع	۲/۳۶	۴/۶۷
۵	a58	مشکلات فراوان در تأمین زمین مورد نیاز طرح	۲/۳۷	۴/۶۳
۶	a61	وجود معارضات اجتماعی و درگیری های قومی، قبیله ای و سیاسی	۲/۲۹	۴/۴۶
۷	a60	نبود دانش و فرهنگ سرمایه گذاری در بین مردم و مسئولین	۲/۲۲	۴/۳۶
۸	a57	کوچک بودن بازار مصرف کالاها و خدمات در استان	۲/۲۲	۴/۳۵
۹	a55	عدم توانایی مالی مردم استان جهت سرمایه گذاری های لازم	۲/۲۰	۴/۲۵

زیرساخت های فیزیکی باشد، مستلزم بازآرایی نهادی سازوکارهای مناسب تخصیص منابع، شفاف سازی فرآیندهای صدور مجوز و تضعیف انحصار شبکه های غیررسمی قدرت بر دسترسی به فرصت های اقتصادی و اجتماعی موجود در استان می باشد.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی و رتبه بندی مهم ترین موانع بهبود فضای کسب و کار و تحلیل آن در استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است. رویکرد ترکیبی آن در بهره گیری هم زمان از تحلیل های رتبه بندی (آزمون فریدمن)، رگرسیون چندگانه و مدل سازی معادلات ساختاری، نشان دهنده آن است که یک شکاف عمیق و معنادار میان ادراک ذهنی فعالان اقتصادی و واقعیات ساختاری حاکم بر محیط کسب و کار در استان وجود دارد؛ به گونه ای که نتایج آزمون فریدمن نشان می دهد در سطح ادراک کنشگران اقتصادی، موانع آموزشی و بهداشتی با میانگین رتبه (۵/۵۹) و موانع تجاری و مالی با میانگین رتبه (۵/۶۲) در صدر موانع قرار دارند و موانع نهادی

به عبارت دیگر، در استان کهگیلویه و بویراحمد به عنوان یکی از استان های با ساختار عشیره ای و طایفه ای، فضای تصمیم گیری اقتصادی و حتی تخصیص پست ها و مجوزها تا حد زیادی متأثر از موازنه ی قدرت طایفه ای و نمایندگی سیاسی محلی و بروکراسی های فراوان می باشد، به گونه ای که دسترسی به زمین، اعتبارات و مجوزهای کسب و کار بیش از آنکه تابع ضوابط قانونی و رسمی باشد، تابع موقعیت فرد در شبکه های خویشاوندی، عشیره ای و سیاسی است. این الگو مصداق روشن، سرمایه ی اجتماعی منفی، در چارچوب نظری پاتنام است که در آن انسجام درون گروهی شبکه های بسته مانند طایفه و گروه سیاسی و ...، به طرد کنشگران بیرون از شبکه و افزایش هزینه های مبادله در سطح جامعه منجر می گردد. بنابراین هر چند منطق فساد در سطح ملی و محلی یکسان است اما در بستر و فضای اقتصادی و اجتماعی استان کهگیلویه و بویراحمد رنگ و بوی قومی- قبیله ای و سیاسی می یابد؛ از همین رو، اصلاح فضای کسب و کار استان بیش از آنکه نیازمند تزریق منابع مالی جدید یا صرفاً توسعه ی

(۴/۴۱)، استانی و منطقه‌ای (۳/۲۷) و زیرساختی (۲/۳۹) در رتبه های آخر قرار گرفته اند، درحالی‌که نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه و مدل معادلات ساختاری که قدرت تبیین‌کنندگی مناسب تری دارند، الگویی متفاوت را نشان داده و موانع نهادی و موانع استانی و منطقه‌ای به‌عنوان اثرگذارترین و مهمترین موانع موثر بر محیط کسب‌وکار استان معرفی شده اند. بررسی گویه‌های بعد نهادی نشان می‌دهد موانعی نظیر بروکراسی، رانت، فساد و عدم شفافیت در ساختار اقتصادی و اداری استان به حدی است که حساسیت شناختی فعالان اقتصادی و پاسخ دهندگان نسبت به آن‌ها از بین رفته و این موانع بنیادین دیگر به‌عنوان خلا و مانع چندان مهم ادراک نمی‌شوند، بلکه به عنوان یک هنجار نهادینه‌شده و واقعیتهای گریزناپذیر در محیط کسب‌وکار استان پذیرفته شده است. از مهمترین دلایل بروز این مشکل نهادی، غلبه‌ی نهادهای غیررسمی بر نهادهای رسمی است؛ چنان‌که بررسی و واکاوی گویه‌های بعد استانی و منطقه‌ای به روشنی اثبات می‌نماید که مدیریت‌های قومی، قبیله‌ای و سیاسی و لابی‌گری پیرامون آن با کسب میانگین رتبه (۷/۳۱)، از مهمترین موانع توسعه استان بوده و در این ساختار، قوانین موجود و نوشته‌شده در برابر سنت‌های طایفه‌ای، پیوندهای عشیره‌ای و لابی‌گری‌های قومی کارکرد خود را از دست داده و دسترسی به زمین، اعتبارات بانکی و مجوزهای کسب‌وکار و ...، پیش از آنکه تابع قوانین و مقررات و ضوابط شایسته‌سالاری باشد، تابع موقعیت افراد در شبکه‌های خویشاوندی و سیاسی است. در واقع بافت اجتماعی و اقتصادی استان کهگیلویه و بویراحمد درگیر نوعی سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و منفی است که به جای ایجاد اعتماد عمومی و فراگیر در سطح جامعه، به بازتولید شبکه‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای و لابی‌گری‌های

پیرامون آن منجر شده و تبعات مستقیم این رویکرد، مداخله مستمر و مستقیم مقامات محلی و نمایندگان در تخصیص منابع، نقض حقوق مالکیت و در نتیجه، افزایش شدید هزینه‌های مبادله در سطح جامعه است که به‌طور سیستماتیک سرمایه‌گذاران مستقل و نوآور را از سرمایه‌گذاری در استان ناامید می‌نماید. بنابراین تا زمانی که ساختار عشیره‌ای، رانتی و حامی‌پرور در سطح استان پابرجاست، تمرکز صرف بر رفع موانع فیزیکی و مالی، مانند تزریق نقدینگی و اعطای تسهیلات، سیاستی کم‌اثر خواهد بود و اعتبارات و تسهیلات پیش از رسیدن به تولیدکننده واقعی و افزایش سرمایه‌گذاری، در میان شبکه‌های قومی، قبیله‌ای، سیاسی و رانتی توزیع می‌گردد. برای خروج از این مشکلات نهادی، نمی‌توان به اصلاحات سطحی بسنده نمود، بلکه فضای کسب‌وکار استان نیازمند یک بازآرایی نهادی عمیق است. اثربخش‌ترین راهبرد در این گذار ساختاری، استقرار بی‌قیدوشرط، جامع و فراگیر حاکمیت دیجیتال و دولت الکترونیک است؛ هوشمندسازی و مکانیسه‌کردن فرآیندهای اداری، صرفاً یک ابزار فنی نیست، بلکه یک تغییر پارادایم در شیوه حکمرانی اجتماعی و اقتصادی در سطح استان است. با انتقال فرآیندها به بسترهای دیجیتال و قطع کامل تعاملات چهره‌به‌چهره میان متقاضیان کسب‌وکار و مسئولان مربوطه، زمینه برای حذف امضاهای خاص و طلایی و صلاحیده‌های شخصی، قومی، قبیله‌ای و سیاسی فراهم می‌شود؛ الگوریتم‌ها و سامانه‌های شفاف برخط، هیچ‌گونه سوگیری قومی و طایفه‌ای ندارند، از این‌رو، شفاف‌سازی تمام‌عیار مراحل صدور مجوزها، ارزیابی طرح‌ها و تخصیص منابع، می‌تواند نفوذ مخرب تعلقات عشیره‌ای و روابط غیررسمی موجود در سطح استان را خنثی نموده و یا به پایین‌ترین سطح ممکن تقلیل دهد. البته باید توجه نمود که

استقرار فناوری به تنهایی کافی نیست و نیازمند یک پیوست فرهنگی و اجتماعی است. هم‌زمان با آموزش و آگاه‌سازی مستمر فعالان اقتصادی نسبت به حقوق قانونی خویش جهت مقابله با مشکلات نهادی، بستر لازم برای مطالبه‌گری، شفافیت، کاهش هزینه‌های مبادله و بهبود واقعی و پایدار در فضای کسب‌وکار در استان کهگیلویه و بویراحمد فراهم بگردد؛ زمانی که کارآفرینان و سرمایه‌گذاران به حقوق قانونی خود در یک بستر شفاف و دیجیتال آگاه شوند، رویکرد منفعلانه جای خود را به مطالبه‌گری نهادی داده و تقارن اطلاعاتی حاصل از این روند، در نهایت به کاهش چشمگیر هزینه‌های مبادله، حذف واسطه‌های رانتي و شکل‌گیری یک محیط کسب‌وکار امن، پیش‌بینی‌پذیر و پایدار در استان کهگیلویه و بویراحمد منجر خواهد شد.

سخن پایانی اینکه، پژوهش حاضر همچون سایر پژوهش‌ها با برخی محدودیت‌ها و مشکلات مواجه بوده است. از مهمترین محدودیت‌های این تحقیق، مقطعی بودن داده‌ها و عدم دسترسی به داده‌های سری زمانی در یک بازه زمانی چندساله است که تحلیل روند تغییرات و پویایی موانع کسب‌وکار در استان را با مشکل مواجه نموده است. همچنین، به دلیل اتکای پژوهش به پاسخ‌ها و نتایج حاصل از پرسش‌نامه پاسخ دهندگان، ممکن است داده‌های ادراکی

جمع‌آوری شده با واقعیت‌های عینی و ساختاری اقتصاد استان تا حدودی متفاوت باشد؛ لذا پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در مطالعات آتی برای شناخت و بررسی متغیرهای نهادی و واکاوی مکانیسم‌های پنهان، از رویکردهای کیفی (مانند نظریه داده بنیاد یا قوم‌نگاری نهادی) استفاده نموده و تحلیل‌های تطبیقی با استان‌های توسعه‌یافته یا تحلیل‌های سری زمانی را نیز در دستور کار خود قرار دهند.

ملاحظات اخلاقی: در انجام این پژوهش، رعایت موازین اخلاقی و دقت در به‌دست آوردن داده‌های و اطلاعات آماری و گزارش صحیح آن مدنظر بوده است. تمامی پاسخ دهندگان با آگاهی و رضایت خاطر در تحقیق شرکت نموده و اطلاعات آنها نزد نویسنده، امانت مانده است.

تقدیر و تشکر: بخش‌هایی از این مقاله برگرفته از یک طرح مطالعاتی است که با مساعدت اداره کل اقتصاد و دارایی استان کهگیلویه و بویراحمد انجام شده است. از کلیه مسئولین محترم اداره کل اقتصاد و دارایی استان کهگیلویه و بویراحمد، دانشگاه یاسوج و پاسخ دهندگان محترمی که انجام این پژوهش را ممکن نمودند، تقدیر و تشکر می‌شود.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارند.

منابع فارسی

احمدی، سید وحید. (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های فضای کسب‌وکار در ایران و جهان. تهران: دفتر بررسی‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

اشرفی، یکتا، فهیمی‌فر، فاطمه. (۱۳۹۰). بررسی شاخص‌های بهبود فضای کسب‌وکار با تأکید بر جایگاه ایران. *مجله اقتصادی*، ۱۱، ۲۴-۷.

<http://ejip.ir/article-1-179-fa.html>

بختیاری، صادق، شایسته، مریم. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر بهبود فضای کسب‌وکار بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تأکید بر ایران. *اقتصاد*

مالی (اقتصاد مالی و توسعه)، ۶(۱۹)، ۱۷۵-۲۰۴.

<https://sid.ir/paper/229095/fa>

تاری، فتح‌الله، علوی‌منش، سید محسن. (۱۳۹۰). بهبود فضای کسب و کار در برنامه پنجم توسعه. نشریه مجلس و راهبرد، ۶۷، ۴۷-۸۹.
جانی، سیاوش، پورعبدالله، اعظم. (۱۴۰۴). توسعه صنعتی و راهبردهای بهبود کسب و کار در استان های کشور. پژوهش‌های اقتصاد صنعتی، ۳۳(۹)، ۱۶۹-۱۸۹.

<https://doi.org/10.30473/jier.2026.62033.1533>

جوزاریان، فیض‌اله. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل فضای کسب‌وکار در استان کهگیلویه و بویراحمد. اداره کل اقتصاد و دارایی استان کهگیلویه و بویراحمد.

خضری، محسن. (۱۳۸۹). دورنمای محیط کسب‌وکار در لایحه برنامه پنجم توسعه کشور. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۴۸، ۸۹-۱۱۲.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1389.13.48.4.3>

دهقان شبانی، زهرا، شهنازی، روح‌الله. (۱۴۰۴). تأثیر فضای کسب‌وکار بر تاب‌آوری اقتصادی بخش صنعت در استان‌های ایران. پژوهش‌های اقتصاد صنعتی، ۳۲(۹)، ۶۳-۸۶.

<https://doi.org/10.30473/jier.2026.75271.1501>

رنانی، محسن. (۱۳۸۵). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
زیاری، رضا، عبدالشاه، مجتبی، مقیمی، زهرا. (۱۴۰۳). شناسایی و اولویت‌بندی عوامل اقتصادی مؤثر بر توسعه کسب‌وکار کارآفرینانه (مطالعه موردی: صنعت بیمه). تکنولوژی در کارآفرینی و مدیریت/استراتژیک، ۳(۲)، ۱-۱۲.

<https://doi.org/10.61838/kman.jtesm.3.2.1>

شهنازی، روح‌الله، دهقان شبانی، زهرا. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر فضای کسب‌وکار بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۱(۴۲)، ۱۶۱-۱۸۵.

طیبی، سید کامیل، عباسلو، یاسر. (۱۳۸۸). اعتبارات بانکی و سایر تعیین‌کننده‌های اقتصادی فضای کسب‌وکار در ایران. پژوهش‌های پولی-بانکی، ۱(۱)، ۵۷-۷۸.

محمدشفیعی، مجید، زمانی، مریم. (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی فضای کسب‌وکار و اشتغال در ایران با تمرکز بر شناسایی علل شکل‌گیری اشتغال غیررسمی با رویکرد شبکه مضامین. بررسی‌های بازرگانی، ۲۰(۱۱۴)، ۶۳-۸۲.

<https://doi.org/10.22034/bs.2022.254021>

مختاری هشی، حسین، ناصرالاسلامی، گلناز، مرادی، امین. (۱۳۹۵). نقش بهبود فضای کسب و کار در کشور در ساماندهی شهر تهران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۳۱(۴)، ۷۴-۸۷.

مطلبی، سید محمد موسی، مرتضوی‌فر، زینب، رنجبرکی، علی، شکیب، احمد. (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل بزرگترین موانع تولید و سرمایه‌گذاری در ایران. مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ۱۴(۵۴)، ۹-۳۴.

<https://doi.org/10.22084/aes.2025.30611.3773>

مومنی، فرشاد، حاجی نوروزی، شیما. (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی خصوصی سازی همراه با فساد. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۷(۶۷)، ۲۲۱-۲۵۲.

<https://doi.org/10.22054/joer.2018.8568>

References

- Acemoglu, D., Johnson, S. & Robinson, J. A. (2001). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation. *American Economic Review*, 91(5), 1369–1401.
<https://doi.org/10.1257/aer.91.5.1369>
- Acemoglu, D. & Robinson, J. A. (2012). Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty. Crown Business.
- Ahmadi, S. V. (2008). A comparative study of doing business indices in Iran and the world. Tehran: Economic Research Office of the Central Bank of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
- Alesina, A. (2008). Comments on when do policy reforms work? by Daron Acemoglu et al. *Brookings Papers on Economic Activity*, (Spring), 419–422.
<http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:12553722>
- Ashrafi, Y., & Fahimifar, F. (2011). Investigating business environment improvement indicators emphasizing Iran's position. *Economic Journal*, 11, 7–42. [In Persian]
<http://ejip.ir/article-1-179-fa.html>
- Bakhtiari, S. & Shayesteh, A. (2012). The effect of improving the business environment on economic growth in selected countries, with emphasis on Iran. *Journal of Financial Economics*, 6(19), 175–204. [In Persian]
<https://sid.ir/paper/229095/fa>
- Beck, T., Demircuc-Kunt, A. & Maksimovic, V. (2005). Financial and legal constraints to growth: Does firm size matter? *The Journal of Finance*, 60(1), 137–177.
<https://doi.org/10.1111/j.1540-6261.2005.00727.x>
- Bogale, M. & Desta, E. (2024). The role of governance in the ease of doing business: International perspectives. *Tuijin Jishu/Journal of Propulsion Technology*, 45(2), 1665.
<https://doi.org/10.52783/tjjpt.v45.i02.6149>
- Chavis, Larry W., Klapper, Leora F. & Love, Inessa. (2010). The impact of the business environment on young firm financing. Policy Research Working Paper 5322, The World Bank.
- Dawson, J. W. (2006). Regulation, investment, and growth across countries. *Cato Journal*, 26(3), 489–509.
- Dehghan Shabani, Z. & Shahnazi, R. (2025). The impact of doing business on the industrial economic resilience in Iran's provinces. *Industrial Economics Researches*, 9(32), 63–86. [In Persian]
<https://doi.org/10.30473/jier.2026.75271.1501>
- Dixit, A. K. & Pindyck, R. S. (1994). *Investment under uncertainty*. Princeton University Press.
<https://doi.org/10.1515/9781400830176>
- Djankov, S., La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F. & Shleifer, A. (2002). The regulation of entry. *The Quarterly Journal of Economics*, 117(1), 1–37.
<https://doi.org/10.1162/003355302753377457>
- Djankov, S., McLiesh, C. & Ramalho, R. M. (2006). Regulation and growth. *Economics Letters*, 92(3), 395–401.
<https://doi.org/10.1016/j.econlet.2006.03.021>
- Friedmann, J. (1966). Regional development policy: A case study of Venezuela. MIT Press.
- Friedman, M. (1937). The use of ranks to avoid the assumption of normality implicit in the analysis of variance. *Journal of the American Statistical Association*, 32(200), 675–701.
<https://doi.org/10.1080/01621459.1937.10503522>
- García-Quevedo, J., Jove-Llopis, E. & Martínez-Ros, E. (2020). Barriers to the circular economy in European small and medium-sized firms. *Business Strategy and the Environment*, 29(6), 2450–2464.
<https://doi.org/10.1002/bse.2513>

- Jani, S. & Pour Abdollah, A. (2025). Industrial development and business environment improvement strategies in the provinces of the country. *Industrial Economics Researches*, 9(33), 169-189. [In Persian]
<https://doi.org/10.30473/jier.2026.62033.1533>
- Jouzaryan, F. (2018). Investigation and analysis of the business environment in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad province. *General Directorate of Economic Affairs and Finance of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province*. [In Persian]
- Khezri, M. (2010). The prospect of the business environment in the fifth bill of development in Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 13(48), 89-112. [In Persian]
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350727.1389.13.48.4.3>
- Klapper, L. & Love, I. (2011). The impact of the financial crisis on new firm registration. *Economics Letters*, 113(1), 1-4.
<https://doi.org/10.1016/j.econlet.2011.05.048>
- Krueger, A. O. (1974). The political economy of the rent-seeking society. *American Economic Review*, 64(3), 291-303.
- La Porta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A. & Vishny, R. (1999). The quality of government. *Journal of Law, Economics, & Organization*, 15(1), 222-279.
<https://doi.org/10.1093/jleo/15.1.222>
- Lawshe, C. H. (1975). A quantitative approach to content validity. *Personnel Psychology*, 28(4), 563-575.
<https://doi.org/10.1111/j.1744-6570.1975.tb01393.x>
- Luhiriri, D., Mubagwa, M., & Munyerekana, N. (2024). Environmental constraints and growth of SMEs. *Available at SSRN*.
<https://doi.org/10.2139/ssrn.5099287>
- Manjo, Y. G. (2025). Interrogating the contending issues and challenges confronting investment opportunities and ease of doing business in Nigeria (2015-2025). *Ecobankers: Journal of Economy and Banking*, 6(2), 114-127.
- Mauro, P. (1995). Corruption and growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 110(3), 681-712.
<https://doi.org/10.2307/2946696>
- Mohammad Shafiee, M. & Zamani Samani, M. (2022). Diagnosis of business and employment environment in iran with focusing on identifying the causes of formation informal employment with themes network approach. *Commercial Surveys*, 20(114), 63-82. [In Persian]
<https://doi.org/10.22034/bs.2022.254021>
- Mokhtari Hashi, H., Naseroleslami, G. & Moradi, A. (2017). The role of vibrant markets in organizing tehran. *Geographical Research*, 31 (4), 74-87. [In Persian]
- Momeni, F. & Hajinoroozi, S. (2017). Political economy of privatization with corruption. *Economics Research*, 17(67), 221-252. [In Persian]
<https://doi.org/10.22054/joer.2018.8568>
- Motalebi, S. M. M., Mortazavifar, Z., Ranjbaraki, A. & Shakiba, A. (2025). Analysis of the biggest obstacles to business and investment in Iran. *Applied Economics Studies in Iran*, 14(54), 9-34. [In Persian]
<https://doi.org/10.22084/aes.2025.30611.3773>
- North, D. C. (2012). Institutions, institutional change and economic performance. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511808678>

- Putnam, R. D., Leonardi, R. & Nonetti, R. Y. (1993). Making democracy work: Civic traditions in modern Italy. New Jersey: Princeton University Press.
<https://doi.org/10.2307/j.ctt7s8r7>
- Renani, M. (2006). Market or non-market? Investigating institutional barriers to the efficiency of the market economic system in Iran's economy. Tehran: Management and Planning Organization. [In Persian]
- Rose-Ackerman, S. & Palifka, B. J. (2016). Corruption and government: Causes, consequences, and reform. Cambridge: Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9781139962933>
- Roy, C. K. (2025). Dynamics between the obstacles of business environment and firm performance in Bangladesh: Survey-based empirical insights using ML algorithms. *Heliyon*, 11.
<https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2025.e42092>
- Shahnazi, R. & Dehghan Shabani, Z. (2009). Investigating the impact of business environment on economic growth of selected countries. *Journal of Economic Research*, 11(42), 161–185. [In Persian]
- Stigler, G. J. (1971). The theory of economic regulation. *The Bell Journal of Economics and Management Science*, 2(1), 3–21.
<https://doi.org/10.2307/3003160>
- Stiglitz, J. E. (1999). Whither reform? Ten years of the transition. World Bank.
- Tari, F. & Alavimanesh, S. M. (2011). The Improvement of business environment in the fifth development plan. *Majlis and Rahbord*, 67, 47–89. [In Persian]
- Tayebi, S. K. & Abbaslou, Y. (2009). Bank credits and other economic determinants of business environment in Iran. *Journal of Monetary & Banking Research*, 1(1), 57–78. [In Persian]
- Wang, Y. (2016). What are the biggest obstacles to growth of SMEs in developing countries? Empirical evidence from an enterprise survey. *Borsa Istanbul Review*, 16(3), 167–176.
<https://doi.org/10.1016/j.bir.2016.06.001>
- Williamson, O. E. (1985). The economic institutions of capitalism: Firms, markets, relational contracting. Free Press.
- World Bank. (2008). Doing business. Available at: <https://archive.doingbusiness.org>
- World Bank. (2020). Doing business: Comparing business regulation in 190 economies. Available at: <https://doi.org/10.1596/978-1-4648-1440-2>
- Ziyari, R., Abdolshah, M. & Moghimi, Z. (2024). Identification and prioritization of economic factors affecting the development of entrepreneurial businesses (case study: insurance industry). *Journal of Technology in Entrepreneurship and Strategic Management (JTSM)*, 3(2), 1–12. [In Persian].
<https://doi.org/10.61838/kman.jtesm.3.2.1>